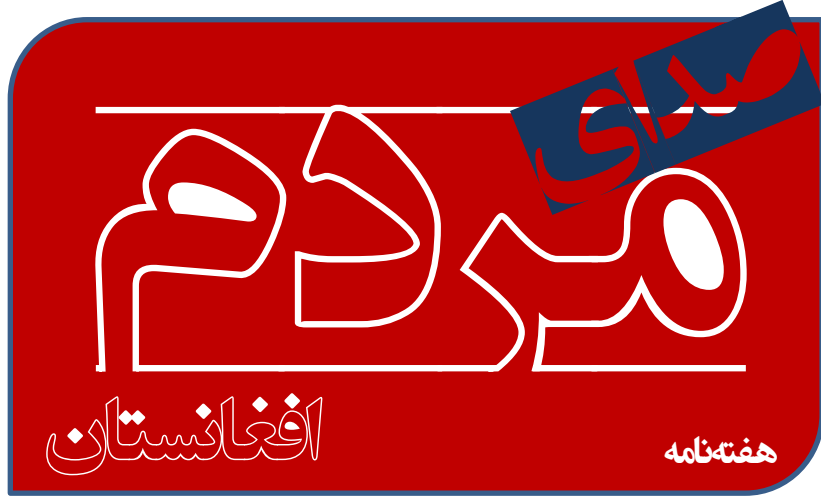


نخست وزیر سابق پاکستان به ۱۰ سال زندان محکوم شد

دادگاهی در پاکستان روز جمعه محمد نواز شریف، نخست وزیر برکنار شده این کشور را به جرم فساد مالی به ۱۰ سال زندان محکوم کرد. در این دادگاه دختر و داماد وی نیز حکم زندان گرفتند. به گزارش خبرگزاری روتترز، نواز شریف ۶۸ ساله روز جمعه در جلسه غیابی دادگاه حسابرسی ملی پاکستان به جرم فساد مرتبط با خرید خانه‌های مجلل در لندن به زندان محکوم شد. این دادگاه دختر وی، مریم نواز را نیز به هفت سال زندان محکوم کرد و صلاحیتش را برای شرکت در انتخابات عمومی سوم مردادماه رد کرد.

همچنین همسر مریم نواز، محمد صفدر، نیز حکم یک ساله زندان گرفته است. سردار مظفر عباسی، دادستان پرونده، روز جمعه گفت حکم دادگاه نشانگر این است که «آپارتمان‌های آونفیلد با پول فاسد خریداری شده‌اند». این آپارتمان‌ها در کنار هاید پارک لندن واقع شده‌اند. به گفته وی، دادگاه نواز شریف را ۱۰۶ میلیون دلار و دخترش را ۲۰۶ میلیون دلار جریمه کرده و همچنین حکم مصادره آپارتمان‌های آونفیلد را صادر کرده است. طارق فضل چوهدری، از نزدیکان نخست وزیر پیشین پاکستان، گفته است که نواز شریف و دخترش می‌گویند هیچ خطایی مرتکب نشده‌اند و تصمیم دارند از دادگاه درخواست تجدید نظر کنند.

شماره ۱۸۷ | سال پنجم، یکشنبه، ۱۷ سرطان، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۸ جولای ۲۰۱۸



بازداشت‌های عقده‌گشایانه و تحریک آمیز



اکنون هم با این حرف که زورمندان و ناقضان حقوق بشر دستگیر و به پنجه‌ی قانون سپرده شوند، هیچ شهروند آگاه و معتقد به ارزش‌های دموکراتیک مشکل ندارد. مشکل زمانی پیدا می‌شود که زیر سایه‌ی قانون و شعارهای ملی نگاه دوگانه‌ی حکومت را نسبت به افراد و گروه‌های زورگو و بنیادبرانداز شاهد باشیم. از این اصل که روزگاری، تمامی مجرمین به پای میز محکمه کشانده شود، باید استقبال کرد. اما در کنار استقبال از چنین برنامه‌ای باید برهمگانی بودن آن نیز تأکید شود. واقعیت این است، که نباید با مجرمان جنگی و زورگویان و قانون‌شکنان قومی برخورد شود.

۲

بسته‌شدن شاهراه کابل - بلخ

از سوی هواداران قیصاری

شماره‌ی از هواداران و طرفداران حزب جنبش اسلامی و افراد نزدیک به نظام‌الدین قیصاری، دی‌روز شنبه (۱۶ سرطان)، در شهر ایبک مرکز ولایت سمنگان دست به اعتراض زده و خواستار رهایی قیصاری شدند.

نظام‌الدین قیصاری، یکی از افراد نزدیک به جنرال دوستم و فرمانده ولسوالی قیصار در ولایت فاریاب هفته‌ی گذشته توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. دولت اعلام کرده که آقای قیصاری را به اتهام «دشنام دادن، تهدید مقام‌های محلی به مرگ» و انجام اعمال فراقانونی بازداشت کرده است. اعتراضات بر بازداشت نظام‌الدین قیصاری از چند روز به این سو در کشور ادامه دارد. امروز نیز اعتراض کنندگان به جاده‌ها برآمدند و در پیوند به رها نشدن قیصاری از سوی حکومت، جاده‌ی کابل - فاریاب و سمنگان - مزار را مسدود کردند.

این اعتراض کنندگان حکومت مرکزی را به تبعیض و نفاق‌گویی متهم کرده، می‌گویند که حکومت مرکزی در صدد به حاشیه راندن افراد با نفوذ شمال است و می‌خواهد جنگ را به شمال انتقال دهد. آن‌ها می‌گویند، کسانی که در برابر طالبان می‌جنگند به جای این که مورد تحسین قرار بگیرند به بند کشیده و کتار زده می‌شوند.

طالبان برای چندین ساعت

ولسوالی جغتو را در اختیار گرفتند

نصیراحمد فقیری نماینده مردم جغتو در شورای ولایتی غزنی به رسانه‌ها می‌گوید، طالبان ساعت ۱۲ شب گذشته بر ولسوالی جغتو حمله کردند و ساختمان ولسوالی برای چندین ساعت در اختیار این گروه قرار داشت. فقیری می‌گوید، طالبان با تصرف ساختمان ولسوالی، تمام وسایل و تجهیزات آن را آتش زدند و صبح امروز منطقه را ترک کردند.

به گفته فقیری، طالبان بر ولسوالی‌های زنه‌خان و واغظ نیز حمله کرده‌اند. با این حال، محمدعارف نوری سخن‌گوی والی غزنی می‌گوید، حملات طالبان عقب زده شده و ولسوالی جغتو در نتیجه درگیری‌ها آتش گرفته است.

به گفته نوری، در جریان درگیری‌ها ۸ طالب در ولسوالی واغظ کشته شده و ۷ تن دیگر شان نیز زخمی شده‌اند. او می‌افزاید، یک فرمانده قطعه خاص پولیس همراه با ۳ سرباز در ولسوالی زنه‌خان جان باخته و ۴ تن دیگر شان زخمی شده‌اند. به گفته سخن‌گوی والی غزنی، نیروهای امنیتی در مناطق دیگر تلفاتی نداشته‌اند. طالبان تاکنون در مورد این رویداد به رسانه‌ها چیزی نگفته‌اند.

غنی! با خشم مردم چه می‌کنی؟

بهمن



حمله‌های تروریستی نیز از عواملی است که با گذشت هر روز خشم و انزجار مردم را نسبت به «حکومت وحدت ملی»، به‌ویژه اشرف غنی و عبدالله عبدالله بیشتر برمی‌انگیزد. «حکومت وحدت ملی» حتا در جنگ تبلیغاتی اش به حدی ناشی و ضعیف از آب درآمده که مردم عادی نیز با بی‌اعتمادی روزافزون به تبلیغات آن نگاه می‌کنند. برای دانستن میزان نفرت و عصبانیت مردم از سران ارشد حکومت، کافی است که ساعتی با یکی از تاکسی‌ران‌های کابل به سطح شهر گشت زد.

افغانستان از نظر امنیتی سخت‌ترین روزها را سپری می‌کند. در کنار افزایش حملات طالبان، خشم و عصبانیت مردمی نیز بالا گرفته است. اختلافات میان دو مقام ارشد حکومتی که به سیاسی شدن هرچه بیشتر نیروهای امنیتی انجامیده است، تا حد زیادی سبب کاهش انگیزه‌ی جنگیدن این نیروها شده و حتا خطر سقوط شماری از ولایت‌ها بیشتر از گذشته احساس می‌شود. وضعیت بد اقتصادی، افزایش بی‌کاری، تشدید جرایم جنایی و دزدی در شهرها به‌ویژه کابل، ادامه‌ی فساد و تبعیض قومی در استخدام کارمندان دولتی، کارهای نمایشی و عوام‌فریبانه‌ی حکومت در مبارزه با فساد و افزایش

حوزوی کردن انتخابات غزنی؛ گامی برای حل بحران یا برنامه‌ای برای اکثریت‌سازی قومی؟

کوهبندی



کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی، نقض صریح قانون اساسی و قانون انتخابات محسوب گردیده و از جانب اکثریت قاطع مردم افغانستان مردود اعلام شد. مطالعه‌ی ترکیب نفوس و جغرافیای بشری این ولایت نشان می‌دهد، که این طرح، علاوه بر آن که قانون اساسی و قانون انتخابات را عبور می‌نماید، حامل بار سنگین تبعیض و ستم بر اکثریت رأی‌دهندگان است، که در این طرح حقوق شهروندی و حقوق بشری آن‌ها نادیده انگاشته شده است.

کمیسیون انتخابات روز جمعه هفته‌ی گذشته اعلام کرد، که آخرین تصمیم در مورد انتخابات در ولایت غزنی را روز یکشنبه اعلام می‌نماید. این تصمیم در حالی اعلام شد، که ده‌ها تن از نمایندگان مجلس و احزاب سیاسی، یک روز پیش از آن در یک نشست خبری، طرح حوزه‌بندی انتخابات در ولایت غزنی را غیرقانونی خوانده و از عواقب تطبیق آن به حکومت هشدار داده بودند. طرح حوزه‌بندی ولایت غزنی در همان روزهای آغاز اعلام از سوی کمیسیون انتخابات، از جانب مردم ولایت غزنی، مجلس نمایندگان و به‌ویژه

گپ مردم



افغانستان؛ جهنم اقلیت‌های قومی_ مذهبی

حمله بر اقلیت قومی_ مذهبی سیک و هندو واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. روز یکشنبه وقتی رسانه‌ها تیتز زدند؛ حمله‌ی داعش جان ۱۹ شهروند سیک و هندو را گرفت، بسیاری از مردم افغانستان و جهان تکان خوردند. این خبر از آن جهت تکان دهنده بود، که در تداوم جبرهای بی‌پایان بر اقلیت‌های قومی_فرقه‌ای، این بار هم‌چنان یک اقلیت مشخص هدف قرار گرفته بود. جبری که از سال‌ها به این‌سو بر اقلیت‌های ساکن در این سرزمین روا داشته می‌شود.

منازعه‌ی افغانستان به رغم نفرین و آفرین‌های بسیار طرف‌های درگیر به همدیگر، اما هیچ برنده‌ای نداشته است. تنها بازنده‌ای این جنگ مردم افغانستان اند، که با غرق شدن در کام عصبیت‌های قومی، زبانی و مذهبی، به هم‌دیگر ظلم‌های فراوانی را روا داشتند. هرچند در بدنه‌ای این بازی فرسایشی و کشنده، عده‌ای از فرصت‌طلبان با گرم نگه‌داشتن تنور منازعه، اهداف و منافع شخصی‌شان را دنبال کردند و از آب گل‌آلود ماهی مقصود گرفتند. اما اقلیت‌های قومی_ مذهبی بیشتر از گروه‌های قومی بزرگتر آسیب دیدند. به عنوان نمونه سیک‌ها و هندوها، املاک‌شان را از دست دادند و دارایی‌های‌شان توسط گروه‌های شبه‌نظامی دخیل در جنگ و رهبران باندهای مافیایی مصادره شدند. دیگر اقلیت‌ها نیز به همین سان از آسیب‌های بی‌رحمانه‌ی گروه‌های مجاهدین در امان نماندند. صدها هزار مهاجر و آواره، هزاران شهید و بیوه و یتیم از برجسته‌ترین نمادهای این منازعه‌ای ویرانگر است، که آسیب روحی_روانی آن هنوز هم بر سر صورت مردم حس می‌شود.

دوره‌ی حکومت امارت اسلامی (طالبان)، سیاه‌ترین دوره پس از روزگار خوناب و خفقان عبدالرحمن بود. تحریک طالبان زیر نام دین و شریعت بر مردم افغانستان ظلم‌های فراوانی را روا داشتند، نسل‌کشی راه انداختند و گورهای دسته‌جمعی حفر کردند. نشانه‌های خفقان و توحش این دوره هنوز هم باقی است، هنوز هم زمین‌های سوخته‌ی شمالی و بازار سوخته‌ی یکاولنگ بامیان از مصادق بارز ظلم‌های طالبان است، که مردم هرگز آن‌را فراموش نخواهند کرد. پس از تشکیل حکومت موقت و شکل‌گیری دوره‌ی جدید، انتظار می‌رفت وضعیت تغییر کند، تساهل و مدارا جای عصبیت و تمامیت‌خواهی را در مسئله‌های ملی بگیرند، شوربختانه اما چنین نشد. با وصف آن‌که امیدواری‌های بسیاری به‌وجود آمده بود و شهروندان افغانستان به یک آینده‌ی آرام و عاری از خشونت خوش‌بین شده بودند، کابوس قوم‌گرایی، تمامیت‌خواهی و برتری‌طلبی هم‌چنان دامن‌گیر این مردم ماند و عصبیت‌های بنیادگرایانه در ابعاد وسیع‌تر ساکنان این سرزمین را به نام‌های مختلف هدف قرار دادند. صدها مورد راه‌اندازی کشتارهای دسته‌جمعی در چند سال اخیر از عمده‌ترین رخدادهای زندگی‌برانداز این عصبیت‌ها بوده است. رخدادهای تروریستی اخیر که در آن اقلیت قومی_ مذهبی سیک و هندو هدف قرار گرفت، به شدت نگران‌کننده است. فارغ از جنبه‌ی انسانی رخداد، در سرزمین چون افغانستان که جامعه‌ی آن مبتنی بر تکرر قومی است، اتفاقات از این دست، می‌تواند بنیاد و اساس جامعه را از میان ببرد. به همین خاطر ملی‌گرایان واقعی افغانستان با وصف آن‌که بسیار محدود اند، مسوولیت دشواری دارند؛ این‌که در برابر تفکر تمامیت‌خواهانه‌ی قومی و بنیادگرایانه‌ی دینی بیایستند، فضای را به وجود بیاورند که سیاست‌مداران قوم بر سر اقتدار برای اولین بار از تنگ‌ناهای کوچک بیرون شوند، ملی بیندیشند و ملی عمل کنند. اساسن در ذیل نهادینه‌شدن چنین یک نگاهی است، که ملت و مردمی به دموکراسی و جامعه‌ی ایده‌آل دست می‌یابند و اساس کشور مستقل گذاشته می‌شود که تنوع قومی در بستر آن به عنوان یک ارزش قابل حرمت باشد. توقع می‌رود اتفاقات یک سال اخیر مردم را بیدار کرده و متوجه عواقب خطرناک چنین رخدادهای کرده باشد.

هفته‌ی گذشته شمال کشور شاهد اتفاقاتی عجیب و پرسش‌برانگیزی بود؛ اتفاقاتی که رفتار نهادهای امنیتی، کلیت ارتش و دولت را زیر سوال برد و گمانه‌زنی‌های را در پی داشت که گویا از نیروهای ارتش که باید ملی باشد و ملی عمل کنند، در راستای منافع قومی استفاده می‌شود. حرف این بود؛ که نیروهای کوماندو نظام‌الدین قیصاری، نماینده‌ی ویژه‌ی جنرال دوستم، معاون اول ریاست‌جمهوری را در ولایت فاریاب دستگیر کردند و به کابل فرستادند. این اتفاق شام‌گاه روز دوشنبه، در جریان یک جلسه‌ی شورای نظامی در ولایت فاریاب رخ داد. آقای قیصاری از چهار سال به این‌سو نیروهای خیزش مردمی را علیه گروه‌های طالبان و داعش در فاریاب رهبری می‌کرده است، که اکنون تعداد این نیروها به هشت‌هزار تن می‌رسد.

آن‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، پس از دستگیری این فرمانده‌ی وابسته به جنرال دوستم، در ولایات فاریاب، جوزجان، بلخ و سرپل اعتراض‌های برای رهایی او صورت گرفت. حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان و ائتلاف برای نجات افغانستان با صدور اعلامیه‌های جداگانه خواهان آزادسازی نظام‌الدین قیصاری شدند و هشدار دادند؛ در صورت عدم رهایی این فرمانده، انتخابات را در ولایات شمالی کشور تحریم خواهند کرد و از این حیث بسیاری از پروژها و برنامه‌های حکومتی صدمه خواهد دید. اکنون سوال این است؛ فرماندهان محلی به کدام هدف از سوی حکومت دستگیر می‌شوند و چرا مردم نسبت به استفاده‌ی غیرم مشروع از نیروهای ارتش از سوی رییس‌جمهور، شاکی و بی‌اعتماد اند؟ برای وضاحت بیشتر، خوب است به چهارسال پیش برویم. درست زمانی که در بحبوحه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴م و شکل‌گیری حکومت وحدت ملی و به دنبال آن نام‌آمی روزافزون ساحات شمال، انتقادهای از عمل‌کرد حکومت صورت می‌گرفت. چهره‌های برجسته‌ی ائتلاف شمال مسئله‌ای ناآمن‌سازی ولایات شمالی کشور را پروژه‌ی حکومتی عنوان می‌کردند و هدف آن‌را گسترش و انتقال جنگ از بخش‌های جنوبی به مناطق نسبتن امن شمال و شمال‌غربی کشور می‌دانستند. این انتقادهای زمانی بیشتر اوج گرفت، که عبدالرشید دوستم شخص به‌منظور سرکوب طالبان به شمال سفر کرد و با فراخوان عمومی از مردم خواست تا با تشکیل نیروی مردمی در جنگ علیه طالبان سهم بگیرند. آقای دوستم در ولایات فاریاب و جوزجان ولسوالی‌ها و مناطق زیادی را از

وجود نیروهای وابسته به طالبان پاک کرد و به کابل بازگشت. چندی نگذشت که ناآمن شدن این ولایات و قدرت گرفتن طالبان بار دیگر تیتز اخبار و رسانه‌ها شد و آقای دوستم برای بار دوم به شمال سفر کرد. او در یکی از نشست‌هایش با نیروهای مردمی هم‌سو با خود، با انتقاد تند از عمل‌کرد حکومت مرکزی پرداخت و با لهجه‌ی عامیانه‌ی منحصر به‌فرد خود گفت: "معاونیت اول چه به درد می‌خورد وقتی مردم ما کشته شوند." این صریح‌ترین انتقادی بود که تا آن زمان از سوی فرد دوم مملکت به زبان آورده می‌شد. تا آن وقت کم‌تر از رفتارها و عمل‌کردهای آقای غنی به عنوان فرد اول حکومت با این صراحت انتقاد شده بود. جنرال دوستم در جریان دو سال و چند ماه اول حکومت وحدت ملی، چندین بار به دلیل آن‌چه ناآمنی گفته می‌شد به ولایات فاریاب و جوزجان سفر کرد و در یکی از سفرهایش کار به جایی رسید، که او آقای غنی را متهم به قوم‌گرایی کرد و حکومت تحت قیادت او را غیرملی عنوان نمود و اضافه کرد؛ در حکومت وحدت ملی اگر پشتون باشی خوب است و اگر از لوگر باشی بسیار خوب است.

ماجرای پس از این اتفاقات را همه شاهد بودیم. پس از آن که آقای دوستم مجبور به ترک افغانستان شد و به ترکیه رفت؛ روند ناآمن شدن بخش‌های شمالی کشور هم‌چنان ادامه پیدا کرد. در کنار ساحات شمالی بخش‌های از مناطق مرکزی نیز ناآمن شد و در چندین مورد جنگ‌های طالبان و داعش به کشتارهای قومی و مذهبی انجامید. درشت‌ترین نمونه‌ای آن سقوط چند مرتبه‌ای ولسوالی میرزا وولنگ ولایت سرپل است که بر اساس گزارش‌های معتبر افراد وابسته به طالبان و داعش در این منطقه دست به تصفیه‌سازی قومی_ مذهبی زدند و جنایت جنگی مرتکب شدند. این فاجعه به رغم سروصداهای بسیار اما به نوعی به فراموشی سپرده شد. هم‌زمان با این اتفاقات بخش‌های استراتژیک ولایات فاریاب، جوزجان و ولایات دیگر به دست گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) افتاد و این گروه مهم‌ترین پایگاه‌هایش را در این قسمت‌ها احداث کرده است.

اکنون هم با این حرف که زورمندان و ناقضان حقوق بشر دستگیر و به پنجه‌ی قانون سپرده شوند، هیچ شهروند آگاه و معتقد به ارزش‌های دموکراتیک مشکل ندارد. مشکل زمانی پیدا می‌شود که زیر سایه‌ی قانون و شعارهای ملی نگاه دوگانه‌ی حکومت را نسبت به افراد و گروه‌های زورگو و بنیادبرانداز شاهد باشیم. از این اصل که روزگاری، تمامی مجرمین به پای میز محکمه کشانده شود، باید استقبال کرد. اما در کنار استقبال از چنین برنامه‌ای باید برهمگانی بودن آن نیز تأکید شود. واقعیت این است، که نباید با مجرمان جنگی و زورگویان و

قانون‌شکنان قومی برخورد شود. قبیله و تبار نباید به کس یا کسانی مصئونیت قضایی بدهند. بلکه با هر مجرمی باید فارغ از تعلقات قومی، تباری و مذهبی برخورد شود. متأسفانه آن‌چه اکنون در حکومت وحدت ملی جریان دارد عکس این قضیه است. توافق‌نامه صلح حکومت با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را همه به یاد داریم. بر اساس این توافق‌نامه که هیچ کمکی به روند صلح نکرد، تا هنوز صدها تروریست نام‌آشنا و زورگو از زندان‌های کشور آزاد شده و به کسب و کار گذشته‌ی شان که جنگ و خشونت بود، برگشته‌اند. بر اساس ادعای جنرال رازق اچکزى، قومندان امنیه‌ی ولایت قندهار، حمله‌ی انتحاری که چند ماه پیش در ولایت قندهار به وقوع پیوست و در اثر آن یازده کودک پس از امضای توافق‌نامه‌ی حزب اسلامی شاخه‌ی حکمتیار با حکومت، از زندان آزاد شده بود.

موارد از این دست کم نیست. رفتار مدارا گرایانه‌ی حکومت با تروریستان طالب، شبکه‌ی حقانی و دیگر گروه‌های تروریستی، فقط و فقط در ذیل یک احساس به تمام معنی هم ذات‌پندارانه‌ی رهبری حکومت معنی پیدا می‌کند. اگر غیر این است؛ چرا با وصف آن‌که بارها تلاش‌های آشتی‌جویانه‌ی نیروهای امنیتی با پاسخ خونین گروه‌های تروریستی همراه بوده‌اند، استراتژی تضرع‌طلبانه و دفاعی حکومت هم‌چنان ادامه پیدا کرده است؟ طالبان هر روز در گوشه و کنار کشور آدم می‌کشند، تأسیسات عام‌المنفعه را هدف قرار می‌دهند، اما هیچ‌گاه نگاه رهبری حکومت به آنان به مثابه‌ای یک گروه تروریستی نبوده است. پرسش اساسی این است؛ تا هنوز به چه تعداد فرمانده و زورگوی طالب و شبکه‌ی حقانی که کاری جز آدم کشی بلد نیستند، از سوی حکومت دستگیر و محاکمه شده است؟

درست است که با ناقضین قانون، باید فارغ از هر نوع گرایشی برخورد شود و نباید رفتار فراقانونی، زورگویانه و حتا تروریستی افراد متعلق به یک قوم، به افراد اقوام دیگر بهانه‌ی زورجویی و رفتار خلاف قانون بدهند. در این میان اما آن‌چه مهم است، نگاه و رویکرد حکومت در برابر این زورگویان است، که نباید قومیت‌زده باشد. تا هنوز حکومت در رفتارش در برابر زورگویان دوگانه برخورد کرده و با جنایت‌پیشگان شناخته‌شده، احساس هم‌ذات‌پندارانه داشته است. اگر آن‌گونه که حکومت و حلقه‌ی نزدیک به ارگ می‌گوید، واقعن فصل بازی با کارت قومی به پایان رسیده، قبل از هر کس و گروه دیگر باید خودش از حصار قومی بیرون آید، آن‌گاه بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

موارد از این دست کم نیست. رفتار مدارانه‌جویانه‌ی حکومت با تروریستان طالب، شبکه‌ی حقانی و دیگر گروه‌های تروریستی، فقط و فقط در ذیل

یک احساس به تمام معنی همذات‌پندارانه‌ی رهبری حکومت معنی پیدا می‌کند. اگر غیر این است؛ چرا با وصف آن‌که بارها تلاش‌های آشتی‌جویانه‌ی

نیروهای امنیتی با پاسخ خونین گروه‌های تروریستی همراه بوده‌اند، استراتژی تضرع‌طلبانه و دفاعی حکومت هم‌چنان ادامه پیدا کرده است؟ طالبان

هر روز در گوشه و کنار کشور آدم می‌کشند، تأسیسات عام‌المنفعه را هدف قرار می‌دهند، اما هیچ‌گاه نگاه رهبری حکومت به آنان به مثابه‌ای یک

گروه تروریستی نبوده است. پرسش اساسی این است؛ تا هنوز به چه تعداد فرمانده و زورگوی طالب و شبکه‌ی حقانی که کاری جز آدم کشی بلد

نیستند، از سوی حکومت دستگیر و محاکمه شده است؟

حوزوی کردن انتخابات غزنی؛ گامی برای حل...

سه نفر نماینده شناخته شده است.

حوزه ای سومی که ترکیب جمعیتی و آمار نفوس آن پیچیده تر از دو حوزه ای دیگر است؛ ولسوالی اندر با جمعیت بالاتر از ۱۳۰۰۰۰ نفر پشتون، واغظ با جمعیت ترکیبی اکثریت پشتون و اقلیت از هزاره با نفوس بیش از ۴۰۰۰۰ نفر و قریه خوگیانی که در ترکیب واحدهای اداری به نام ولسوالی خوگیانی از آن نام گرفته است، با جمعیت پشتون تبار قریب به ۲۰۰۰۰ نفر و ولسوالی خواجه‌عمری که ترکیب اتنیکی پیچیده‌ی قومی متشکل از هزاره‌ها، بیات‌ها، سادات، پشتون و عمری با قریب به ۲۰۰۰۰ نفوس اند، که از لحاظ پیوندهای زبانی همه خود را متعلق به دری زبان‌ها می‌دانند و ولسوالی یا قریه زنه‌خان که با جمعیت قریب به ۱۳۰۰۰ نفر و با ترکیب قومی متشکل از پشتون ها و تاجیک‌ها اند، با ولسوالی دیک که اکثریت جمعیت آن‌را تاجیک‌ها با نفوس قریب به ۵۰۰۰۰ نفر تشکیل می‌دهند، با مرکز ولایت که قریب به ۲۰۰۰۰۰ هزار نفوس اکثریت هزاره و سپس تاجیک‌ها، پشتون‌ها و دیگر اقلیت‌های قومی اند، می‌تواند چهار نماینده به مجلس نمایندگان اعزام نماید.

ترکیب قومی و جمعیت حوزه‌ی اولی که بالاتر از ۶۰۰۰۰۰ نفر جمعیت را نشان می‌دهد، با اعزام چهار نماینده و حوزه‌ی دومی با جمعیت قریب به ۳۵۰۰۰۰ نفر با معرفی سه نماینده و حوزه‌ی سومی یا حوزه‌ی مرکز که قریب به بیش از ۵۰۰۰۰۰ جمعیت را پوشش می‌دهد با انتخاب چهار نماینده

مطالعه‌ی ترکیب قومی این ولایت و به‌ویژه ترکیب قومی در این سه حوزه نشان می‌دهد، که در حوزه‌ی اولی، که ولسوالی اجرستان بنا به آمار اداره‌ی مرکزی احصائیه، دارای نفوس قریب به ۳۰۰۰۰ نفر و ترکیب قومی اکثریت پشتون و اقلیت هزاره و مالستان با بیش از ۱۰۰۰۰۰ هزار نفوس کاملن هزاره، جاغوری با بیش از ۳۰۰۰۰۰ هزار نفوس از ملیت هزاره، ولسوالی ناهور با جمعیت قریب به ۱۲۰۰۰۰ هزار نفر هزاره، ولسوالی جغتو با جمعیت قریب به ۴۰۰۰۰ نفر ترکیب از ۹۵٪ هزاره و قریب به ۵٪ پشتون و ولسوالی رشیدان که اساسن یک قریه پشتون تبار با حدود ۱۵۰۰۰ هزار نفوس در آن شامل اند، می‌تواند چهار نماینده به مجلس نمایندگان اعزام نماید.

حوزه‌ی دومی که ولسوالی مقر با ترکیب نفوس اکثریت قاطع پشتون و اقلیت از ملیت هزاره با نفوس بیشتر از ۵۰۰۰۰ نفر و ولسوالی گیلان با ترکیب قومی پشتون با جمعیت قریب به ۵۰۰۰۰ نفر و ولسوالی ناوه با ترکیب قومی پشتون تبار با جمعیت بالاتر از ۳۰۰۰۰ نفر و قره‌باغ با ترکیب جمعیت دو قومی که قریب به ۶۵ درصد جمعیت آن‌را هزاره و باقی آن‌را پشتون‌ها و جمعیت کوچک از سادات تشکیل می‌دهد، با جمعیت قریب به ۲۰۰۰۰۰ و ولسوالی گیرو با ترکیب جمعیت کاملن پشتون تبار با جمعیت قریب به ۳۵۰۰۰ نفر مستحق اعزام

غنی! با خشم مردم چه می‌...

و هفته و روز گذشته به تصرف مناطق بیشتر اقدام می‌کنند؟ شکسته‌شدن انحصار حکومت بر روند اطلاع‌رسانی و رشد شبکه‌های اجتماعی در کشور سبب شده است، که مردم باور چندانی به آن‌چه مقام‌های حکومتی و سخنگویان کم‌سواد و دروغگوی آنان می‌گویند، نداشته باشند.

اگر یکی از خوبی‌های دوران کنونی را در کنار بدی‌های بی‌شمارش بشماریم، این است که انقلاب اطلاعاتی هزینه‌ی دروغ‌پرآگنی دولت‌ها را بالا برده و اگر بنگاه‌های خبری زیر اداره‌ی دولت بخوانند اطلاعات را دست‌کاری کنند، به‌سادگی مچ‌شان گرفته می‌شود. به این دلیل است که رادیو- تلویزیون ملی افغانستان، آژانس خبری باختر و روزنامه‌های حکومتی به‌عنوان رسانه‌های انحصاری دولت کمترین مخاطب را در کشور دارند و در حال مرگ تدریجی و سقوط کامل اند.

به بیان دیگر، «حکومت وحدت ملی» در همه جبهه‌ها در حال شکست‌خوردن است و بیزاری و نفرت مردم از سران حکومت به بلندترین سطح‌اش در ۱۷ سال گذشته رسیده است. اشرف غنی و عبدالله عبدالله که در زمان حکومت کرزى با انتقادهای تندشان از کارکردهای او کافی در میان مردم محبوب شده بودند، حالا به اندازه‌ای منفور شده‌اند که جایگاه‌شان به مراتب پایین‌تر از موقعیت حامد کرزى است.

، هر کدام از عدم بررسی دقیق کمیسیون انتخابات و یا نگاه مغرضانه و تبعیض‌آلود آن پرده بر می‌دارد. توزیع غیرعادلانه و شیوه‌ی گزینشی در انتخابات نمایندگان از این ولایت می‌تواند، بهترین نمونه‌ای از تبعیض و تبارگرایی عربان به شمار آید، که به هیچ وجه کمیسیون انتخابات و حکومت حامی آن نمی‌توانند آن‌را پرده‌پوشی نمایند. در این طرح غیرقانونی و ضد حقوق بشری و حقوق شهروندی نکته‌ای که در آن در نظر گرفته شده است، تنها و تنها به حاشیه‌راندن یک قوم خاص و حرکت مغرضانه به نفع قوم خاص دیگر است. این برنامه درحالی از سوی کمیسیون انتخابات و حکومت حامی آن به پیش برده می‌شود، که به شکل مشکوک ولسوالی‌های امن این ولایت با ناامن‌سازی مواجه گردیده و از چندین مسیر احتمال حملات گروه‌های هراس‌افکن پیش‌بینی می‌شود.

اکثریت قاطع مردم ولایت غزنی خواهان راه حل تبدیل این ولایت به دو ولایت غزنی و جاغوری اند، این راه حل به گمان آن اکثریت علاوه بر این که خلاف موازین قانونی، حقوق بشری و حقوق شهروندی به شمار نمی‌رود، می‌تواند در تأمین امنیت این ولایت و اعتماد مردم نسبت به حکومت و عمل کرد دولت و کمیسیون انتخابات نیز موثر گردیده و با برگزاری انتخابات در دو ولایت جداگانه، جلو منازعات قومی و بحران سیاسی_اجتماعی موجود نیز برای دراز مدت از میان برداشته می‌شود.

حمایت مردم از رییس‌جمهور پیشین نیز بالا نبود، اما کرزى هرگز به اندازه‌ی اشرف غنی و عبدالله عبدالله نزد مردم خوار و ذلیل نشد. در دوران او افغانستان شاهد اوج کمک‌های مالی جامعه‌ی جهانی بود و بیش از صد هزار سرباز خارجی نیز در صف جنگ علیه طالبان حضور داشتند: یکی از شانس‌های کرزى برای محبوبیت نیم‌بندش در میان مردم.

اگر سیاست افغانستان را در چند ستون بتوان جمع‌بندی کرد، یکی از موردهای مندرج در فهرست جمع‌بندی می‌شود این‌که: اگر می‌خواهی محبوبیت و حیثیت سیاسی ناچیزی را که در میان مردم داری از دست بدهی، کافی است چند سالی در عمل حکومت‌داری کنی.

سیاست عملی در هر جغرافیایی به مراتب دشوارتر و پیچیده از سیاست نظری است، اما در افغانستان میزان این دشواری و پیچیدگی به گونه‌ی قابل توجهی بالا است و سطح توقعات هم به همان اندازه بلند که افرادی مانند اشرف غنی و عبدالله عبدالله- که از یک‌سو تجربه‌ای در رهبری حکومت‌های در حال بحران ندارند و از سوی دیگر، غنی به دلیل تمامیت‌خواهی غیرقابل تحمل و عبدالله به دلیل انفعال بیش از حد، فاقد ظرفیت و توانایی مدیریت سیاسی هستند، اصلن نمی‌توانند بر این پیچیدگی‌ها غلبه کرده و به خواست‌های مردم پاسخ قانع‌کننده ارایه کنند.

برگی از تاریخ

افغانستان، ۱۹۸۹–۱۹۹۲م

"نجیب‌الله اوزبیک‌های جوزجانی دوستم را هوایی به جلال‌آباد اعزام کرد تا از قوای اردوی مدافع شهر که اعتماد به‌نفس خود را از دست داده بودند، حمایت کنند و شهر را نجات دهند. نیروهای ارتش که با شبه‌نظامیان قیابلی مجاهدین روبه‌رو شده بودند، می‌دانستند که چگونه با شدت گرفتن جنگ خود را کنار بکشند و بگذارند تا اوزبیک‌ها وظیفه‌ی خود را انجام دهند. این جنگ، پرتلفات‌ترین نبرد در طول جنگ بود. مجاهدین به قسمت‌های مابین‌گذاری شده حمله‌ور شدند، کنترل فرودگاه را به‌دست گرفتند و به شهر نزدیک شدند و در این جریان بود که هزاران تن از دو جانب نبرد جان خود را از دست دادند. وقتی شورشیان به حومه‌ی شهر نفوذ کردند، گروه‌های کوچکی از سربازان شروع به ترک خدمت و پیوستن به مجاهدین کردند. اما وقتی گروه‌ی از مجاهدین عرب به رهبری یک سعودی قدبلند و ریش‌دار موسوم به شیخ به شماری از اسرای سربازان دست یافتند، موج فرار از خدمت متوقف شد. آن‌ها سربازان اسیر را به شکل بی‌رحمانه‌ای قطعه‌قطعه کرده و اجساد مظه‌شده‌ی آنان را همراه با یادداشتی تهدیدآمیز به نیروهای دولتی تحت محاصره در جلال‌آباد فرستادند. این پیام، سربازان را به‌شدت تکان داد و باعث شد آنان با خشم تمام به دفاع برخیزند. هواپیماهای جنگی میک و سوخو مواضع شورشیان را در معرض بمباران قرار داده بودند و قوای حکومتی از موشک‌های اسکاد نیز علیه مجاهدین به کار گرفتند. نیروهای دوستم ورای خط دفاعی شهر به شورشیان حمله‌ور شده صدمات شدیدی به قوای داوطلب عرب به رهبری اسامه بن‌لادن وارد ساختند.

تا تابستان همان سال مجاهدین برخلاف انتظار درهم کوبیده شدند و جلال‌آباد نجات یافت. با یان وصف، حکومت چپی کابل برای مقابله با شورشیان به شوروی‌ها نیاز داشت. اوزبیک‌های دوستم نقشی کلیدی در نجات شهر داشتند و اعتماد به‌نفس را به مدافعان حکومت بازگرداندند. واضح بود که با کمک نیروهای دوستم، جنگ بدون حضور شوروی‌ها نیز سال‌ها ادامه یافت. نجیب‌الله هنوز هم روحیه‌ی جنگ داشت و می‌خواست شهرهای افغانستان و مناطق هموار شمال را به هر قیمتی حفظ کند. بدین ترتیب، جنگ داخلی که پیش از اشغال قوای شوروی آغاز شده بود، ادامه پیدا کرد. در چنین شرایطی، اختلافات در صفوف شورشیان به تلاش مداوم حکومت برای جلوگیری از نفوذ آنان به کابل، جلال‌آباد، مزارشریف، قندهار، هرات، خوست، کندوز و دیگر شهرها کمک می‌کرد. در حالی‌که نیروهای طماع مجاهدین در اطراف لاشه‌ی حکومت چپی حلقه زده بودند تا چیزی را نصیب شوند، حس شکننده‌ی وحت میان مجاهدین تاجیک و پشتون در مقابل دشمن مشترک تدریجاً کم‌رنگ می‌شد. در شرایط خروج نیروهای کافر شوروی، آیا مبارزه علیه دیگر مسلمانان در دولتی که دیگر خود را بعد از ۱۹۸۸ کمونیست نمی‌خواند، باز هم جهاد محسوب می‌شد؟

تا سال ۱۹۹۰ پس‌زمینه‌ی مناقشات قومی در جنگ که تا آن موقع توسط آمریکایی‌ها جدی گرفته نشده بودف تدریجاً هویدا می‌شد و اختلافات از عمق به سطح می‌رسید. نخستین نشانه آن زمانی بروز کرد که مجاهدین وابسته به حکمتیار به عنوان یک رهبر پشتون به نیروهای تاجیک مسعود حمله کردند. مسعود در مقابل تعدادی از افراد حکمتیار را که عامل این تحرکات یافت، به دار آویخت.

افزایش تنش‌های قومی هم‌چنین حکومت سابقاً کمونیستی نجیب‌الله را متأثیر کرد. هزاران تن از تاجیک‌های سابقاً کمونیست از حکومت جدا شده و به نیروهای مسعود پیوستند. در این هنگام شهنواز تنی وزیر دفاع پشتون که پیش از این تعهد کرده بود تا دوستم و به تعبیر خودش غلامان او را از سر راه بردارد، محرمانه با این رهبر شورشی پشتون تماس گرفت. طرح او آن بود که رییس‌جمهور نجیب‌الله را ساقط کند و اوزبیک‌ها، ترکمن‌ها و هزاره‌های اسماعیلیه را به موقعیت اولیه‌ی شان بازگرداند... او به دوستم که از زمان خروج نیروهای شوروی نیرومندتر هم شده بود، اعتماد نداشت و محرمانه تلاش کرد تا این جنرال اوزبیک دستگیر شود."

منبع: آخرین سپه‌سالار، برایان گلین ویلیامز، مترجم؛ اسدالله شقایب، انتشارات امیری، چاپ دوم، صص ۲۰۰–۲۰۲

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر‌دبیر

اسحق‌علی احساس

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱۷ سرطان ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۸ جولای ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۸۷

نقد اجتماعی

غزنی؛ تحریم گاه حاکمان اهل زور و زر

احمدشاه محمدی

پس از آن‌که پروسه‌ی ثبت‌نام رأی‌دهندگان در مرکز و پیرامون آغاز گردید، اقلیت معترض اما هم‌سو با حکومت مرکزی، درب دفتر ولایتی کمیسیون انتخابات در ولایت غزنی را الی برآورده شدن خواست غیرقانونی شان بستند. معترضین با حمایت‌ها و تشویق‌های افرادی در داخل و خارج نظام، خواستار حوزوی شدن انتخابات در ولایت غزنی شدند، که سرانجام پس از بگومگوهای چندی، کمیسیون انتخابات به خواست معترضین پاسخ مثبت داد و ولایت غزنی را به سه حوزه‌ی انتخاباتی تقسیم نمود.

انتخابات پارلمانی دور قبل در بسیاری از ولسوالی‌های ولایت غزنی به دلیل بلند بودن تهدیدات امنیتی برگزار نگردید. نامزدان پیش‌تاز از شماری از ولسوالی‌های این ولایت که امنیت نسبی داشتند، به عنوان نمایندگان تمام مردم غزنی به ولسی جرگه برای یک دوره‌ی پنج‌ساله راه یافتند. حکومت مرکزی که اغلب رویکرد قومی و قبیله‌ی دارد، بخاطر بیم از تکرار نتایج انتخابات سال (۱۳۸۹)، ولایت غزنی را به سه حوزه‌ی انتخاباتی تقسیم کرده، که به باور آگاهان، این طرح غیرقانونی و غیرعملی می‌باشد و تطبیق آن زمینه‌ساز بروز تنش‌های قومی می‌گردد. برگزاری انتخابات به شکل حوزوی تنها در ولایت غزنی، نقض صریح قانون اساسی کشور و مواد ۳۵، ۳۶ و ۷۱ قانون انتخابات می‌باشد و افزون بر این‌ها، عملی نمودن آن با چالش‌های عدیده‌ی مواجه است، که گمان می‌کنم کمیسیون انتخابات بر این امر واقف اند، اما سیاست‌های قومی و قبیله‌ی عده‌ای موجب چشم‌پوشی از این دست واقعیت‌های جامعه می‌گردد. برخورد دوگانه و استثنا قرار دادن حوزه‌ی انتخاباتی غزنی اقدام مخالف قانون بوده و مصداق بارز نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض و تمایز میان شهروندان افغانستان می‌باشد. در هیچ جغرافیای غیر از افغانستان، تنها یک ولایت مجزا قرار داده نشده و در آن نوع نظام انتخاباتی تطبیق نشده است.

توقع می‌رفت، در روزهای آغازین ماجرا، حکومت مرکزی و کمیسیون انتخابات، قاطعانه به خواست غیرقانونی و مطالبه‌ی قومی اقلیت معترض جواب رد می‌دادند و اجازه نمی‌دادند، عده‌ای از تمامیت‌خواهان پروسه‌ی ثبت‌نام رأی‌دهندگان را در ولایت غزنی به گند و رسوایی بکشند. اما متأسفانه به دلیل ناکارآمدی حکومت محلی غزنی، بی‌توجهی عمدی حکومت مرکزی و آخرین اعزام هیأت نمایشی و بدون صلاحیت از کابل، چالش انتخاباتی غزنی حل نشده باقی ماند. کم‌ترین انتظار که از حکومت مرکزی و کمیسیون انتخابات می‌رفت، این بود که پس از دو و نیم ماه، طرح خالی از نقض، مطابق به قانون، قابل اجرا و قابل پذیرش اکثریت ساکنان این ولایت پیشکش کنند. اما همه دیدیم، که نه تنها چنین نکردند، بلکه با بی‌چشمی تمام طرحی را روی دست گرفتند که هدف آن اکثریت‌سازی قومی است. استثنا قرار دادن ولایت غزنی به بهانه‌ی بلند بودن تهدیدات امنیتی اصلن قابل توجیه نیست، چون اکثر ولایات افغانستان از امنیت لازم برخوردار نیست. در یک حوزه‌ی انتخابی وکلای که از قریه و قصبات و یا از هر ولسوالی یک ولایت به ولسی‌جرگه راه پیدا می‌کنند در واقع نماینده/نمایندگان تمام ولایت عنوان می‌شوند، نه قشر خاص. اگر چنین بود، والی غزنی، قومندان امنیه غزنی و مقامات بلند پایه‌ی حکومت، برای اقوام دیگر در این ولایت نباید قابل پذیرش باشند.

به نظر می‌رسد که حکومت مرکزی به خواست اکثریت مردم توجهی ندارد و طرح «تقسیم غزنی به سه حوزه‌ی انتخاباتی» را به هر قیمتی عملی خواهد کرد. با این نگاه، نهاد‌های مدنی، احزاب سیاسی، نهاد‌های ناظر انتخابات، نهاد‌های بین‌المللی و شورای ملی باید جهت حفظ سلامت انتخابات و جلوگیری از بی‌اعتبار سازی این پروسه و مقابله با زورگویی و قانون‌شکنی اقدام جمعی نمایند، تا باشد حقوق اساسی شهروندان غزنی قربانی سیاست‌های فردی و قبیله‌ی نگردد.

قانون انتخابات: هر ولایت یک حوزه‌ی انتخابی است

محمد نسیم نظری

پس از دوماه تنش میان معترضان و کمیسیون انتخابات غزنی، حکومت مرکزی با همکاری کمیسیون انتخابات و برخی نهادهای ذی‌ربط تصمیم گرفتند، تا این ولایت را به سه حوزه‌ی جداگانه‌ی انتخابی بر اساس مشابیه‌های محیطی و فرهنگی تقسیم نمایند. بعد از اعلان این تصمیم، شماری دیگر از شهروندان غزنی در واکنش به این اقدام کمیسیون انتخابات، حکومت مرکزی را متهم به برخورد دوگانه با شهروندان کشور نموده و خواهان اجرای قانون از سوی نهادهای مربوطه و آدرس‌های دیپلماتیک در افغانستان شدند. این معترضین که بیشتر شان را اقوام غیر پشتون تشکیل می‌دهند، معتقدند که کمیسیون انتخابات با تبانی حکومت در تلاش است، تا زمینه‌های حقوقی و سیاسی انتخابات را در غزنی به چالش بکشد.

هرچند سخنگویان ارگ ریاست‌جمهوری با رد این ادعاها، حکومت را در امر توزیع منابع عمومی و امکانات ملی، پاسخ‌گو به ارزش‌های ملی و باورهای دموکراتیک می‌دانند و هم‌چنین دفتر مطبوعاتی کمیسیون مستقل انتخابات، با تأکید بر حوزوی شدن ولایت غزنی این تصمیم را مطابق قانون اساسی و قانون انتخابات خوانده و بر تطبیق و عملی شدن آن از سوی دفتر ولایتی این کمیسیون تأکید می‌ورزند.

اما شماری از آگاهان حقوقی این تصمیم را خلاف ارزش‌های ملی و در مغایرت با قانون انتخابات می‌خوانند. از متن این تنش‌های خبری و گفت‌وگوهای رسانه‌ای آن‌چه به عنوان واقعیت مسلم در حوزه‌بندی غزنی، به وضوح قابل بررسی بوده، این نکته است که حکومت با تبانی کمیسیون مستقل انتخابات در صدد حل بحران غزنی نیست، بلکه با پیچیده‌تر ساختن وضعیت در این ولایت، تصمیم دارند شهروندان غزنی را رو در روی همدیگر قرار دهند.

بر اساس ماده‌ی ۳۶ قانون انتخابات، کمیسیون مکلف است ۱۸۰ روز قبل از برگزاری انتخابات، حوزه‌بندی در ولایات را اعلام و به دنبال آن زمینه‌های لازم حقوقی و تخنیکی برای اجرای آن را فراهم نمایند. اما آن‌چه خشم شهروندان غزنی را به دنبال داشته و باعث گردیده تا آنان دروازه کمیسیون ولایتی انتخابات را مسدود سازند؛ تبعیض قائل شدن حکومت میان شهروندان کشور بوده، که نقض آشکار قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه می‌باشد. در پیوند به تصمیم کمیسیون انتخابات، روز پنج‌شنبه هفته‌ی گذشته شماری از نمایندگان، فعالین مدنی، فرهنگیان و نخبگان ولایت غزنی طی یک کنفرانس خبری در کابل انتقاد شان را از این تصمیم اعلان نمودند و به حکومت هشدار دادند، تا زمانی‌که به خواست آنان مبنی بر عدم حوزه‌بندی ولایت غزنی رسیدگی نکنند، به کمیسیون انتخابات اجازه ثبت و راجستر رأی‌دهندگان و کاندیدان را نخواهند داد.

این نمایندگان هم‌چنان تأکید می‌کنند؛ اگر حکومت مرکزی در تقسیم منابع و امکانات عمومی میان مردم افغانستان صداقت دارند، به جای حوزه‌بندی غزنی، این ولایت را به دو واحد اداری مستقل (ولایت) تقسیم نمایند، تا این مشکل به صورت دائمی حل گردد. ولایت غزنی دارای ۱۸ ولسوالی (اداره



اداری قضایی، برخورد دوگانه با شهروندان و دادن امتیاز به قشر سیاسی خاص، دامن زدن به شکاف‌های قومی و سرکوب مخالفین حکومت، این موارد تأثیر منفی بر سیستم انتخابات و کلیت نظام انتخاباتی در افغانستان گذاشته است.

نگاه دوگانه‌ی حکومت در استخدام‌های کمیسیون انتخابات، باعث سمت‌گرایی و تیم‌سازی‌های سیاسی در این نهاد ملی شده و پروسه‌ی انتخابات با برخورد سیاسی رهبری می‌گردد. تفکر تبعیض‌گرایانه‌ی ارگ ریاست‌جمهوری و مشخص رییس‌جمهور، بازوی اجرایی کمیسیون مستقل انتخابات را فلج و به حاشیه رانده است. در پی سیاسی‌شدن این نهاد، چندی قبل ملیحه حسن یکی از کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات، ادعا نمود، که تذکره‌های استیکردار به قیمت ۱۵۰ افغانی میان کاندیدان دست به دست می‌شوند و کمیسیون مستقل انتخابات هیچ برنامه‌ی عملی برای رفع این چالش روی دست ندارند. با چنین وضعیتی مردم و کشور به سوی انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی در حرکت اند.

به دنبال این ادعاها، هفته‌ی گذشته برخی منابع رسانه‌ای مدعی شدند، که بر اساس گزارش‌ها، عبدالبدیع صیاد رییس کمیسیون مستقل انتخابات، یک موتر مملو از مواد انتخاباتی را شب‌هنگام به ولایت ننگرهار فرستاده است. این منابع هرچند از چگونگی جابه‌جایی این مواد در ولایت ننگرهار سخن نمی‌گویند، اما بر انتقال این مواد از سوی رییس کمیسیون مستقل انتخابات تأکید می‌ورزند.

بافت اجتماعی افغانستان خواستار وحدت موضوعی و عملی بوده و باید با موضوعات مهم ملی، با ابزارهای مناسب و ظرفیت‌های ملی برخورد شود. دیکتاتوری و انحصارگرایی با توجه به سابقه‌ی تاریخی و تجربه‌های حکومت‌داری در افغانستان، پاسخ‌گو نبوده و تنها نتیجه‌ی عملی آن تفریق اقوام و ایجاد تنش میان شهروندان کشور می‌باشد. تجربه‌های سیاسی و مردمی از نوع انتخابات، مستلزم وجود پایه‌های مستحکم ملی و باورهای برخاسته از تصورات زیست جمعی مشترک با اهداف معین بوده، که به هیچ وجه با ساختارهای جزم‌گرایانه‌ی قومی و انحصارطلبی‌های سیاسی عینیت پیدا نخواهد کرد.

با این وجود و با توجه به بافت اجتماعی ولایت غزنی، حکومت و کمیسیون مستقل انتخابات مکلف اند، تا بر اساس معیارهای قانونی و مطابق دستورات قانون انتخابات، زمینه‌های مساوی و عادلانه‌ی انتخابات را به دور از مناسبات قومی و سیاسی برای تمامی شهروندان این ولایت فراهم نمایند و نگذارند، بحران به وجود آمده، وارد مراحل جدی‌تر شده و در لایه‌های مختلف سیاسی و مدنی نفوذ نماید.

محلی) بوده و از پرفسورترین ولایات کشور به شمار می‌رود. تقسیم این ولایت به دو ولایت جداگانه بر اساس معیارهای قانونی و داده‌های حقوقی، مناسب‌ترین شیوه برای حل بحران به وجود آمده است. بافت اجتماعی و ساز و کارهای حاکم حقوقی میان شهروندان غزنی مستلزم تقسیم واحد اداری و تعیین خطوط اساسی برای آن‌ها بوده و می‌تواند زمینه‌های مناسب اداری و حقوقی در این ولایت را افزایش دهد.

اما آن طرف ماجرا؛ حکومت و کمیسیون مستقل انتخابات، معتقدند که با حوزه‌بندی این ولایت، مشکل انتخابات حل خواهد شد. این تنش‌ها در حالی اوج می‌گیرد که کلیت ساختار نظام انتخاباتی و سیستم‌های شفاف حساب‌دهی در کمیسیون انتخابات با بحران‌های جدی حقوقی و سیاسی روبه‌رو است. نبود استراتژی مشخص حقوقی برای برگزاری انتخابات همه‌شمول، ضعف ساختاری و مدیریتی در درون کمیسیون مستقل انتخابات، نبود هماهنگی‌های لازم میان مدیران ارشد و تصمیم‌گیرنده در کمیسیون، نبود پالیسی واضح و قابل دفاع برای برگزاری انتخابات در مناطق ناآمن و تحت تهدید، نبود ساز و کارهای مشخص و بدیل برای مناطقی که کاندیدا از قشر اناث ندارند، عدم بررسی به موقع از شکایات وارده بر این نهاد و ده‌ها مورد دیگر، باعث گردیده مردم افغانستان نسبت به این پروسه ملی به دیدی شک بنگرند.

بر بنیاد گزارش‌های منتشر شده از سوی برخی منابع مطبوعاتی، حکومت اراده‌ی جدی برای برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه را نداشته، بلکه با به چالش کشاندن این پروسه ملی مردم و شهروندان افغانستان را به گروگان می‌گیرد. چالش‌های فرا روی انتخابات پارلمانی سال روان در حالی وارد مراحل پیچیده‌ی خود می‌گردد، که کشور در سخت‌ترین شرایط تاریخی و سیاسی به سر می‌برد. فقدان امنیت و فرار سرمایه‌های ملی، ضعف بنیادین حکومت‌داری و نبود برنامه‌های ملی در درون سیستم‌های

نگاه دوگانه‌ی حکومت در استخدام‌های کمیسیون انتخابات، باعث سمت‌گرایی و

تیم‌سازی‌های سیاسی در این نهاد ملی شده و پروسه‌ی انتخابات با برخورد سیاسی رهبری

می‌گردد. تفکر تبعیض‌گرایانه‌ی ارگ ریاست‌جمهوری و مشخص رییس‌جمهور، بازوی اجرایی

کمیسیون مستقل انتخابات را فلج و به حاشیه رانده است. در پی سیاسی‌شدن این نهاد، چندی

قبل ملیحه حسن یکی از کمیشنران کمیسیون مستقل انتخابات، ادعا نمود، که تذکره‌های

استیکردار به قیمت ۱۵۰ افغانی میان کاندیدان دست به دست می‌شوند و کمیسیون مستقل

انتخابات هیچ برنامه‌ی عملی برای رفع این چالش روی دست ندارند. با چنین وضعیتی مردم و

کشور به سوی انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی در حرکت اند.